**باب سوم: لوح مبارک در جواب سائل از اخت و مسیح و نیز**

**از خضر و غیره که شامل سیزده مطلب است از اینقرار :**

**مطلب اول :**

مقصود از مسیح و اخت که در لوح مبارک نازل شده جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

" اینکه از فقره لوح امنع اقدس که میفرماید مسیح فی الری سؤال نمودید مقصود حضرت حاجی میرزا مسیح نوری علیه بهاءالله و رحمته بوده بکرات ذکر ایشان را از لسان قدم اصغا نموده‌ام در سفری که مقصود عالمیان بشطر خراسان توجه فرموده‌اند ایشان همراه بودند در سبیل الهی حمل شدائد نموده‌اند و در لیالی و ایام از کوثر وصال میآشامیدند و بخدمت قائم بودند و بعد صعود نمودند و ما بین حضرت عبدالعظیم و شاهزاده حمزه مدفونند وقتی از اوقات این کلمه از لسان عظمت اصغا شد عظیم و حمزه علیهما بهائی بلقاء من فاز بلقائی فائز شدند " انتهی

حاجی میرزا مسیح خواهر زاده میرزا آقا خان نوری است جناب نبیل زرندی در باره ایشان مضامین ذیل را ذکر فرموده :

" میرزا مسیح پسر خواهر وزیر لشکر بوده که بعدا بصدارت رسید چون جمال ابهی از طهران عزیمت خراسان فرموده از شدت حبی که بهیکل مبارک داشت تحمل فراق ننموده از طهران حرکت کرده بلقای محبوب رسید و تا دره گز در موکب مبارک بود در آنجا اجل محتوم رسیده در قدم سلطان قدم جان سپرد و جسدش را بطهران نقل نمودند و مادرش در آن روز حالتی از زاری و سوگواری داشت که خلقی را منقلب کرد و اخلاق و احوال روحانیه میرزا مسیح و جمال و کمالش مشار بالبنان بود و در علو قدرش همین بس که قلم ابهی در حقش چنین فرمودند ( من زار الاخت و المسیح فی الری کمن زارنی ) و مرقد وی در جنب مرقد عبدالعظیم مکنون و مرقد مطهر اخت در بقعه ئی که بین طهران و شاه عبدالعظیم است واقع " انتهی

**مطلب دوم:**

مقصود از خضر در لوح ملا علی بجستانی نازل قوله تعالی :

" معلم کلیم تأییدات الهیه بوده که نفس تجلیات امریه الهیه است که الان نطق میفرماید و آن در هر عالمی باسمی از اسماء مذکور و در کتاب الهی بخضر نامیده شد " انتهی

**مطلب سوم:**

راجع بایام رضوان در لوح ملا علی بجستانی نازل قوله تعالی :

" ... اگر اهل ارض طرا اراده کنند ذکر ایامی که در بستان نجیب پاشا که برضوان نامیده شده نمایند هر آینه کل قاصر و بر عجز مقر فی الحقیقة چشم عالم شبه آن را ندیده و بصر امم بمشاهده نظیر آن یوم فائز نگشته توجه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فم المشیة فی ذاک الان خارج از اذکار عالمیان بوده کل الاوصاف من کل واصف و کل الثنایا من کل مثنی لم یصل الی التراب الذی تشرف بقدومه فکیف عرشه العظیم و استوائه المبین و بیانه النافذ المحیط باری اشراقات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است و مخصوص آن بستان باسم دربان مذکور

شده که رضوان باشد و کانت ایام تجلی الرحمن بکل اسمائه علی من فی ارضه و سمائه جمعی از اولیاء بمشاهده و لقاء آن یوم و ما ظهر فیها فائز گشتند و در ورود و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ساطع و لائح ... " انتهی

**مطلب چهارم:**

در لوح ملا علی بجستانی خطاب بپسر میرزا احمد ازغندی نازل قوله تعالی :

"یابن ازغند ... طوبی لابیک ثم طوبی له انه اخبر عبادی بظهوری قبل اظهاری ان ربک لا یعزب عن علمه من شیء انه هو العزیز العلام انا ذکرناه فی الصحیفة الحمراء من قلمی الاعلی ما یبقی به ذکره بین الاذکار و روحه بین الارواح ان ربک هو العزیز الفضال ... "

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

" انا بعثنا من الخاء من بشر الناس بهذا الظهور الذی به نادی المناد الملک لله العزیز الحمید قد اظهرنا الاحمد الازغندی و بعثنا المحمد الفروغی لیبشرا اهل الارض و السماء بهذا النور الساطع المبین انا ذکرناهما من قبل بآیات قرت بها ابصار العارفین " انتهی

**مطلب پنجم:**

جمال قدم جل جلاله در لوح مبارک باعزاز احبای اشتهارد میفرمایند قوله تبارک و تعالی :

" یا سمندر علیک ثنائی اولیای الف و شین را از قبل مظلوم سلام و تکبیر برسان وارد شد بر ایشان آنچه که بر نفس حق وارد شد انا نأمرهم بالصبر و الاصطبار و ندعوا الله ان یخلصهم من شر الاشرار الذین نقضوا میثاق الله و عهده اولئک عباد زینوا رؤوسهم بکرة الخضراء والبیضاء وافتوا علی الذی ناحوا فی فراقه و کانوا ان یسألوا الله فی اللیالی و الایام لقائه لعمرالله تجسم اقوالهم و اعمالهم و عقایدهم و جعلهم من اصحاب‌السعیر " انتهی

**مطلب ششم:**

ابراء ابرص و اکمه جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

"قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخری لیتم لکم ما قال من قبل کذلک وعدتم به فی الالواح ان انتم من العارفین انه یقول کما قال و انفق روحه کما انفق اول مرة حبا لمن فی السموات و الارضین ثم اعلم بان الابن حین الذی اسلم الروح قد بکت الاشیاء کلها ولکن بانفاقه روحه قد استعد کلشیء کما تشهد و تری فی الخلایق اجمعین کل حکیم ظهرت منه الحکمة و کل عالم فصلت منه العلوم و کل صانع ظهرت منه الصنایع و کل سلطان ظهرت منه القدرة کلها من تأیید روحه المتعالی المتصرف المنیر و نشهد بانه حین الذی اتی فی العالم تجلی علی الممکنات و به طهر کل ابرص عن داء الجهل و العمی و برء کل سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کل عمی و تزکت کل نفس من لدن مقتدر قدیر و فی مقام تطلق البرص علی کل ما یحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذی احتجب انه ابرص و لا یذکر فی ملکوت الله العزیز الحمید و انا نشهد بان من کلمة الله طهر کل ابرص و برء کل علیل وطاب کل مریض و انه لمطهر العالم طوبی لمن اقبل الیه بوجه منیر ثم اعلم بان الذی صعد الی السماء قد نزل بالحق و به مرت روایح الفضل علی العالم و کان ربک علی ما اقول شهید قد تعطر العالم برجوعه و ظهوره و الذین اشتغلوا بالدنیا و زخرفها لا یجدون عرف القمیص و انا وجدناهم علی غفلة عظیم قل ان الناقوس یصیح باسمه و الناقور یذکره و یشهد نفسه لنفسه طوبی للعارفین " انتهی

**مطلب هفتم:**

صورت صلاتی که برای برآورده شدن حاجات مشروعه مهمه از قلم اعلی نازل شده است :

در هنگام شستن دست بگوید :

" ایرب طهرنی عمن سواک ثم استعدنی للقائک فی یوم ظهور جمالک و قیام نفسک ثم قدسنی عما احتجبنی عن جمالک المنیر و خلصنی یا الهی لعرفان نفسک العلی العلیم "

در حین شستن صورت بگوید :

"ای رب هذا وجهی اغسله کما امرتنی بهذا الماء اذا یا الهی اسئلک باسمک الذی احتجب عنه العباد الا الموحدون من بریتک بان تغسل وجهی بماء رحمتک الذی جری عن یمین عرش عظمتک لیکون خالصا لوجهک المقدس المشرق اللمیع ای رب فاحفظه عن التوجه الی غیرک و الاقبال الی الذین هم کفروا بایاتک الکبری فی ظهور نفسک العلی الاعلی باسمک الاقدس الامنع الابدع الابهی و لا تجعلنی یا الهی محروما عن لحظات اعین عنایتک و لا مأیوسا عن نفحات قدس الطافک و انک قد کنت لمن دعاک مجیبا و لمن طلب لقاک قریبا و انک انت ذو الفضل العظیم ای رب فاجعله مستضیئا فی یوم الذی تسود فیه الوجوه و مشرقا بانوار وجهک الکریم "

پس از آن خود را معطر نماید و روی بقبله بایستد و هر دو دست بدرگاه خدا بلند کند و بگوید :

" ای رب اسئلک باسمک الذی به تجلیت علی الممکنات و استعلیت

علی الکائنات بانک کما عطرتنی بهذا عطرنی من نفحات رضوان قدس رحمانیتک و فوحات التی تأتی بها رائحة قمیص نفسک العزیز المنیر لئلا یجد منی الا روائح قدس فضلک و احسانک و اکون بکلی مقبلا الیک و منقطعا عن دونک و انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت الکریم الرحیم ای رب یا محبوبی و مقصودی و رجائی و مالک ذاتی و نفسی فانزل حینئذ علی عبدک ما ینبغی لسلطان عنایتک و اکرامک و ما یلیق لبدائع فضلک و امتنانک و لا تحرمنی یا الهی عما قدرته فی سماء مشیتک و هواء ارادتک لاصفیائک الذین اختصصتهم لنفسک العزیز الجمیل ای رب انا الفقیر قد تمسکت بحبل عنایتک و انا الذلیل قد تشبثت بخیط عزک و اجلالک و انا الضعیف قد استقربت الی خیام عز اقتدارک و خباء مجد حکومتک و سلطانک فها انا یا الهی قمت بین یدیک راجیا فضلک و ناسیا سواک و هاربا عن دونک و مقبلا الی حرم وصلک و کعبة رضائک هل لدونک من وجود لاتوجه الیه او لسوائک من ظهور لاقبل الیه لا فو جمالک بل کل ذی ظهور معدوم عند ظهورات انوار قدس کبریائک و کل ذی علو مفقود لدی شئونات عز علوک و ارتفاعک فانزل یا الهی علی عبدک ما یجعله غنیا عما خلق بین السموات و الارضین و انک انت ارحم الراحمین "

دستهای خود را بزیر آورده و یک قدم بسمت قبله پیش رود بایستد و بگوید :

" ای رب تجل علی فی هذا المقام ما تجلیت به علی الکلیم فی فاران حبک و حوریب عنایتک و سیناء عز رحمانیتک العزیز المنیع ثم انقطعنی یا الهی عن الاسماء و ملکوتها لئلا احتجب بها عن الذی خلقها بامر من عنده و انک انت علی کل شیء قدیر ثم اسمعنی یا الهی ندائک عن کل الاشجار کما اسمعته من سدرة امرک عبدک الذی اصطفیته و ارسلته علی العالمین "

یک قدم پیشتر برود و بگوید :

" ای رب تجل علی فی هذا المقام کما تجلیت علی الروح لاقوم علی ثناء نفسک و انطق بآیاتک بین عبادک الغافلین لعل بذلک یطهر قلوبهم عن الشک و الریب فی امرک الذی به انصعق کل من فی السموات و الارضین الا معدود قلیل ایرب قدسنی فی ذلک المقام عن الصفات و جبروتها التی یکون حائلا بینی و بین مشاهدة انوار الذات ثم اسقنی یا الهی کأس البقاء من ایادی ذکر اسم ربی العلی الاعلی فی هذه الکرة الاخری و انک لذو فضل عظیم ایرب أَذقنی من کوثرالحیوان لاشتعل من حرارة حبک علی شأن یشتعل منی عبادک ثم اجر من فمی سلسبیل العرفان فی عرفان نفسک الرحمن لاستدل به علی بریتک الذین اضطربوا علی صراطک الواضح اللائح المستقیم "

قدم سیم را برداشته پیشتر برود بایستد و بگوید :

" ای رب تجل علی فی هذا المقام کما تجلیت علی انبیائک و اصفیائک المقربین ثم انقطعنی یا الهی عن الدنیا و الاخرة ثم ادخلنی فی جنة لقائک و فی رضوان بهائک العزیز المنیر ای رب فامح عن قلبی کل ذکر لاقوم علی ثنائک بین السموات و الارضین ای رب فاغفر جریراتی الکبری و خطیئاتی العظمی و ما فرطت فی جنب ربی العلی الاعلی و توقفت علی صراطه الذی احاطت العالمین ایرب فالبسنی ثوب الغفران و خلع الایقان و انک قاضی حوائج الطالبین "

به سجده برود و در سجده بگوید :

" لک الحمد یا الهی علی بدائع احسانک و ظهور الطافک فی حقی بحیث علمتنی سبل عرفانک و مناهج هدایتک اذا یا الهی اسئلک بنور وجهک الذی به استضاء الممکنات و استنار الکائنات بان لا تجعلنی من الذین سمعوا ندائک و ما اجابوک و اظهرت لهم نفسک باعلی ظهورک و ابهی طلوعک و ما اطاعوک ثم اجعل لی مقعد عز فی جوار اسمک الرحمن فی رضوان الذی خلقته فی قطب الجنان ثم الحقنی بعبادک المقربین ثم ارزقنی کل خیر فی علمک ثم ابتعثنی یوم القیمة بین یدی مظهر نفسک المتعالی العلی القدیر " انتهی

پس از آن سر از سجده بردارد و حاجت خود را از خداوند بخواهد انتهی

**مطلب هشتم:**

قبل از اظهار امر :

"بسمی الذی به فتح باب العطاء علی من فی الارض و السماء ذرات کائنات شاهد و حقایق ممکنات گواه که این عبد ازظهور و اظهار امر مقصودی جز نجات عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشته و ندارد در لیالی ندایش مرتفع و در اسحار حنینش و در ایام ضجیجش در کتب سماوی از قراری که بعضی از احزاب ذکر نموده و مینمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد و ارتقاء بلاد بوده ولکن در فرقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم اینمظلوم در طفولیت در کتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملا باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود بشأنیکه قلم از ذکرش عاجز اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصود جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده میشد لذا در آن ایام از حق جل جلاله میطلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه در دویم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامر الی حین الظهور اذا فزت بما جعله الله مبدء فرح العالمین و مشرق العطاء لمن فی السموات و الارضین و بعد از قلم اعلی آنچه سبب زحمت و مشقت و اختلاف بوده بامر مبرم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد نازل و جاری لا ینکر فضل هذا الظهور الا کل غافل محجوب و ظالم مبغوض . الواح نازله مقدسه و لوح فدا شاهد و گواه طوبی للمنصفین و طوبی لکل صادق امین انک اذا سمعت ندائی من لوحی و رأیت ما لاح من افقه فضلا من عندی قل الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک و عرفتنی ما کان مکنونا فی علمک و مستورا من اعین عبادک اسئلک یا سلطان الوجود و الحاکم علی الغیب و الشهود ان توفقنی علی ذکرک و خدمتک و خدمة اولیائک ثم ایدنی علی استقامة لا تبدلها شئونات خلقک و شبهات عبادک انک انت المقتدر العزیز الوهاب "

**مطلب نهم:**

درباره سرزمین شام در لوح ملا علی بجستانی نازل قوله تعالی :

" بسمی المظلوم فی دیار بارک الله ارضها و لعن اهلها فی کتب انزلها من قبل علی النبیین و المرسلین " انتهی

**مطلب دهم:**

در لوح ملا علی بجستانی راجع بوراث کلیم نازل قوله تعالی :

" ابناء خلیل و وراث کلیم را محض فضل و عنایت از ارض غبرا بافق اعلی کشیدیم و از شمال وهم بیمین یقین راه نمودیم یا علی از حق بطلب وراث کلیم طرا را بامانت و دیانت و تقدیس و تنزیه مزین فرماید بعضی در اطراف بما ینبغی عاملند از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع و ارتقاست . انتهی

**مطلب یازدهم:**

تعلیمات مبارکه و اعراض نفوس . در لوح ملا علی بجستانی نازل قوله تعالی :

" یا علی از ضوضای غافلین و زماجیر مشرکین محزون مباش عنقریب رایات عدل و انصاف در اطراف باسم حق مرتفع شود جمیع ملوک الیوم این طایفه را اهل فساد میدانند چه که فی الحقیقة در اوائل اعمالی از بعضی از این طایفه ظاهر که فرائص ایمان مرتعد در اموال ناس من غیر اذن تصرف مینمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه میشمردند حقوق هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمینمودند و آن نفوس همچه گمان میکردند که این اعمال مقبولست مع آنکه بطراز محبت الهی مزین و بافسر انقطاع مکلل از غایت سادگی و عدم اطلاع باین اعمال مرتکب و جمیع را من عندالله میدانستند و این اعمال سبب اجتناب ناس و ضوضاء و اعراض خلق از حق شد حال ازید از سی سنه نار فساد و محاربه و نزاع و جدال در جمیع اطراف واقطار افسرده و مخمود مع ذلک هنوز در شک و ریبند سبحان الله در الواح الهی آنچه سبب حزن است نهی شده تا چه رسد باعمالی که علت جزع و فزع ناس گردد " انتهی

**مطلب دوازدهم:**

در تفسیر بیان مرحوم سید کاظم رشتی در خطبه کتاب شرح قصیده . در لوح ملا علی بجستانی نازل قوله تعالی :

" الحمد لله الذی تجلی علی الکائنات بالنقطة التی کانت مقدسة عن الجهات و النقاط و انها لهی التی لا یری فیها الا الله منزل الایات و تنطق فی کل الاشیاء لا اله الا هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات و انها لهی التی طرزت بها الالواح فی ملکوت الانشاء و زینت جبروت الاسماء و الصفات و حکت عن تلک النقطة فی مقام الاسماء نقطة تحت الباء البارزة عنها الهاء و اخبر عنها الکاظم بقوله الحمد لله الذی جعل دیباج کتاب الکینونة بسر البینونة بطراز النقطة البارزة عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشقاق و انه قد اراد من النقطة الباء و انها اذا اتصلت بالهاء ظهر الاسم الاعظم الذی به ارتعدت فرائص الامم و تزلزل من فی العالم و به انصعق من فی السموات و الارض الا من شاءالله مظهر البینات و انه لمکلم موسی من الشجرة فی السیناء و ینطق من افقه الابهی ظاهرا باهرا انه لا اله الا انا المقدس عن الاذکار " انتهی

**مطلب سیزدهم:**

راجع بکتاب مبارک ایقان در لوح بجستانی ملا علی میفرمایند قوله تعالی :

" اینکه درباره کتاب مبارک ایقان مرقوم داشتند این سنه و سنه قبل حسب الامر مجدد در حضور عرض شد و بطراز بدیع مزین انشاءالله یک جلد از آن ارسال میشود تا طالبین و مقبلین از روی آن بنویسند اگر چه کل ما ظهر من عنده هو حق لا ریب فیه و لکن از آنچه نازل شد همان نسخه اول باطراف رفت من غیر ملاحظه " انتهی